

بی‌اعتمادی مالک و مستاجر دامن بازار مسکن را گرفت

بازار اجاره در اغما

۱۱

گلزن بر تر تیم زنان ملوان در گفت و گوبا «اعتقاد»:

نگاه به فوتبال بانوان باید عوض شود

۱۴

شنبه ۴ خرداد ۱۳۹۸، ۱۹ رمضان ۱۴۴۰، ۲۵ مه ۲۰۱۹، سال شانزدهم، شماره ۴۳۷۵

اعتقاد

تاری

جایی که روز گاری هم «خرم» بودو هم «شهر»

به‌بهانه‌نمایشگاه‌عکس «خرم شهر +۳۰»

فربدون فربود

اینجاصحبت از شهری است که روزی عروس شهرهای ایران نام داشت و زندگی در آن جاری بود؛ بازمانده‌ای از آبادی‌های دوره تمدن عیلام، منطقه و شهری که از نازیتوا، اگینس و کرخینیاو خاراکس گرفته تابیان‌نهر، مهرزی و محقره بر آن نام نهاده‌اند. سرزمینی که در کنار تنوع قومی، مذاهب مسیحی، کلیبی و صابنی در کنار اکثریت مسلمانش می‌زیستند. شهری که با آن مرز خاکی ایران به پایان می‌رسد و خلیج همیشگی فارس آغاز می‌شود.

بندری که در دهه چهل شمسی رونق بسیار داشت و روزگاری در اسکله‌های بزرگش در اروندرود، کشتنی‌های غول‌پیکر بازرگانی پهلوی می‌گرفتند و به‌دلیل دارا بودن موقعیت ممتاز بازرگانی، در کنار پالایشگاه آبادان، جمعیت زیادی از شهرهای مختلف برای زندگی به آن مهاجرت می‌کردند و تا سال ۱۳۵۹ اولین و بزرگ‌ترین بندر ایران و خاورمیانه بود.

شهری که چون موقعیت استراتژیک داشت، در ۱۸۵۷ انگلیسی‌ها و در ۱۸۸۳ عثمانی‌ها به آن حمله کردند و در ۱۳۵۹ هم باز به آن تجاوز شد و طی جنگ بسیاری از بناهای تاریخی و قدیمی‌اش از بین رفتند و قصر فلیه که یکی از بناهای تاریخی باقی‌مانده و ثبت ملی شده‌اش بود را هم در سال ۱۳۸۹ به دست خودمان تخریب کردیم؛ شهری که در سال ۱۳۱۶ به‌خاطر نخلستان‌های بسیار اطرافش «خرمشهر» نام گرفت. خرم شهری که شاید خیلی از ما تنها‌نامش را، به‌خاطر آنکه ما را به یاد ایستادگی مردمانی می‌اندازد که در مقابل دشمن ایستادند و از وطن دفاع کردند، شنیده‌ایم؛ یا شاید هم به‌خاطر جمله‌معروف «خرمشهر را خدا آزاد کرد» یا تیتیر «خرمشهر آزاد شد» در روزنامه‌ها، آن را به یاد داریم و می‌شناسیم.

سوم خرداد ۱۳۶۱، روز آزادسازی «خرم شهری» است که ۵۷۸ روز در اشغال بود و با عملیات بیت‌المقدس آزاد شد و به‌خاطر مقاومت قهرمانانه مردم در مقابل نیروهای عراقی، به‌عنوان نماد مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن از آن یاد می‌شود، اما از این مقاومت تنها چیزی که نصیبش شد نام «خونین‌شهر» بود که بر آن نقش بست و نامی دیگر را به نام‌های آن اضافه کرد.

بندری که دیگر در اسکله‌هایش کشتی‌های بازرگانی پهلوی نمی‌گیرند و مردم به جای آنکه به آنجا مهاجرت کنند از آنجا بار سفر می‌بندند؛ شهری که با گذشت بیش از ۳۰ سال از پایان جنگ، هنوز از زیر بار ویرانی‌ها قدر است نکرده و شاید تنها، وجود ذخایر نفتی و اهمیت اقتصادی و موقعیت استراتژیکش و دسترسی آن به خلیج فارس، باعث شده تا این عروس نیمه‌جان ایران، هنوز زنده باشد و قلبش بتپد.

نمایشگاه «خرم شهر +۳۰» تصویر بخشی از تاریخ خرمشهری است که روزگاری هم «خرم» بود و هم «شهر».

این نمایشگاه تصاویری از خرمشهر، آزادسازی آن، ساکنانش و آنچه این شهر پیش از انقلاب تاکنون پشت‌سر گذاشته را به بهانه سی‌وهفتمین سالگرد آزادسازی خرمشهر، به نمایش درآورده و وضعیت شهری که تنها به نمادی از مقاومت برای مردم تبدیل شده، برای مخاطبش روایت می‌کند.

«خرمشهر +۳۰» داستان شهری است که هنوز مردم زیادی در خانه‌هایی با جایی گلوله‌بر دیوار آن زندگی می‌کنند و روایتی از تاریخ این شهر و زندگی مردم آن در چنددهه اخیر است. در این نمایشگاه کیوریتور و هنرمندان همگی از دغدغه‌ای مشابه‌نسبت‌به‌خرمشهر صحبت می‌کنند و هنرمندانی از نسل‌های مختلف، با رویکردهای متفاوت نسبت‌به‌عکاسی حضور دارند که با نمایش عکس‌هایی مفهومی، چیدمان شده، مستند و خبری از زندگی مردم، آزادسازی خرمشهر، سال‌های جنگ و پس از آن، نگاهی مفهومی به آنچه بر خرمشهر گذشته رابازنمایی می‌کنند.

این نمایشگاه سعی داشته تایخشی از تاریخ خرمشهر را با ۳۶ عکس روی دیوار و یک موسیقی از ۱۳ هنرمند، به گونه‌ای که بر مخاطب تأثیر بگذارد، روایت کند و بهانه‌ای می‌شود تا به یاد بیاوریم، مردم مهربانی که س‌رهاشان را روی طلای سیاه ایران می‌گذارند، استحقاق دیده‌شدنی بهتر دارند و خون‌هایی که بر آن خاک جاری شدند و آنهایی که بر آن خاک غلتیدند و خود را فدا کردند، هرگز نمی‌خواستند «ایران» ویران شود و با گذشت بیش از ۳۰ سال، «خرمشهر» همچنان ویرانه‌باقی بماند.

این نمایشگاه از ۱۰ خرداد در گالری فرمانفرما رپاست.



ایرج اسکندری

گفت‌وگوبا ایرج اسکندری به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر

هانیبال الخاص سردمدار نقاشی جنگ بود

خودش را نشان داد. در ایران بعد از دهه ۶۰ اما هنرمندان سعی کردند سراغ کانسیپچوال آرت و هنر مفهومی بروند.

هنر مفهومی در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ واکنشی بود در مقابل جنگ ۸ ساله. این جای بررسی دارد و باید بیشتر روی آن صحبت شود. به‌طور کلی همه پدیده‌هایی که بعد از دهه ۶۰ در هنر ما شکل گرفت به نوعی واکنشی بود در مقابل اتفاقاتی که در آن دهه در عرصه اجتماعی ثبت شد. شما مثلا جریان اعتراضی چادر آرت یا مثلا کانسیپچوالی که در موزه هنرهای معاصر برگزار شد و مسائل بعد از آن را که سبب شد برخی از هنرمندان به خارج از کشور بروند و طی واکنش‌هایی نوعی از آثار را خلق کنند ببینید؛ اینها همه پیامد اتفاقات دهه ۶۰ هستند.

■ **این روزها ثبت اتفاقات اجتماعی روز را در کارهای نسل جوان می‌بینید؟ تمایلی در آنها به واکنش نشان دادن به جریان‌ها وجود دارد؟**

بله! اکسپر سیونیسم دهه ۶۰ میلادی آلمان که بسیار اتفاق عظیمی بود حاصل جنگ جهانی است. یا مثلا می‌بینید که پیکاسو اثر جلودانه‌ای درباره جنگ دارد. در اروپا خیلی از هنرمندان روی جنگ کار کرده‌اند، هنری مور، کته کلوتس و… خیلی‌ها روی این موضوع کار کرده‌اند. ■ **انگار در ما برای کار کردن روی جنگ دفاعه‌ای وجود دارد؛ اما به هر حال جنگ را نمی‌شود انکار کرد.**
متأسفانه دگراندیشان ماقضوت درستی روی این قضایا نداشتند. اگر کمی وسعت دید و وسعت نظر می‌داشتند، فکر می‌کنم می‌شد روی این قضیه بسیار کار کرد. انقدر روی هنر جنگ یا هنر دهه ۶۰ تبلیغات منفی شده که ما خودمان هم باورمان شده کار خوبی انجام نداده‌ایم. من هر وقت از میدان فلسطین رد می‌شوم سعی می‌کنم اصلا به آن دیواری که سال ۶۷ کار کرده‌ام، نگاه نکنم. ■ **خودتان هم حالا احساس خوبی به آن دوره کاری ندارید؟**

بله؛ تبلیغات سوء، منفی و جانبدارانه در مورد هنر دهه ۶۰ باعث این اتفاق است. هنر آن دوره یک اتفاق تاریخی بوده

غزاله بدائی

در زمان اتفاقی مثل جنگ دیگر فقط گالری‌ها و تماشاخانه‌ها میزبان هنر نیستند بلکه هنر به‌کوچه و خیابان و قلب مردم می‌آید، هر جنگی به پایا ن می‌رسد اما یاد بودهای جنگی و آثار دست‌ساز هنرمندان آن دوران باقی می‌مانند. یکی از نقاشانی که کارهای او از دوران جنگ بسیار دیده شده‌اند، ایرج اسکندری است. به همین بهانه و در آستانه سالروز آزادسازی خرمشهر به سراغ او رفتیم تا با او گفت‌وگو کنیم.

■ **چه اتفاقی افتاد که دیگر راجع به جنگ کار نکردید؟**

به آن حتی فکر هم نکردم. در دوره‌ای در این باره کار کردم وبعد دیگر ادامه ندادم. یادآوری جنگ نه تنها برای من، که برای همه تأسف‌بار است. اتفاقی بود که افتاد ولی همین الان هم اصلا حاضر نیستم به آن فکر کنم.

■ **در دنیا بعد از جنگ‌های بزرگ معمولا آثار متعدد و مهمی به‌عنوان یادبود خلق می‌شود اما به‌نظر می‌رسد در باره جنگی که ما پشت سر گذاشتیم، به‌جز شما و چند نفر از نقاشان هم نسلان تان، توجه زیادی از سمت هنرمندان و خصوصا نقاشان به این مساله نشد.**

راستش خیلی موافق این صحبت نیستم؛ به‌نظر من می‌رسد که اگر نگوییم صیدر مد، هشتاد در صد هنرمندان در دهه ۶۰ واکنش خودشان را به جنگ نشان دادند. ممکن بود بعضی از آنها در جهت ترغیب و تشویق رزمندگان به دفاع کار کرده باشند و بعضی دیگر در نگو‌ش جنگ به سراغ نمایش مصائب و آوارگی‌های جنگ رفته باشند. در نهایت هر دوی اینها موافق جنگ نیستند.

■ **پس معتقدید نقاشان زیادی آن سال‌ها روی جنگ کار کردند؟**

بله، هر نقاشی را نام ببرید می‌توانم بگویم که او هم در این باره کار کرده‌است.

■ **چرا بیشتر مردم شما، آقای جلیپا، آقای پلنگی و این دوستان را به عنوان نقاش جنگ می‌شناسند؟**
روی کار مادر واقع بیشتر تبلیغ شد و گر نه همه هنرمندان کار کردند. مثلا آقای هانیبال الخاص در این زمینه سردمدار بود، آقای مهدی حسینی، غلام‌حسین نامی، بهرام دبیری، تمیلا میرا بر اهیمی، نیلوفر قادری‌نژاد، پروانه اعتمادی، استاد حمیدی و منوچهر صفرزاده همه اینها درباره جنگ نقاشی دارند. می‌شود گفت هر هنرمندی که در آن زمان فعال بود به نوعی به موضوع واکنش نشان داد. ■ **این وسط مستندسازی خوبی اتفاق نیفتاده‌است.**
بله، پژوهش خوبی صورت نگرفته‌است. چون جنگ جنبه منفی دارد، برای تخریب برخی از هنرمندان گفتند که فقط اینها در این زمینه کار کرده‌اند و اینها جنگ‌طلب

کارهای کپی زیاد شده‌اند، نگاه می‌کنیم می‌بینیم که وزن‌های خارجی خیلی از کارها وجود دارد. نقاشان این کارها را نگاه می‌کنند و بعد تلاش می‌کنند کاری با آن حال و هوادر این جغرافیا به وجود بیاورند با همان احساسی که آن هنر مدرن غربی انجام داده.

■ **تأثیر می‌گیرند یا کپی می‌کنند؟**

نه، منظورم بحث کپی کاری آن خانم نیست. بحث من این است که نقاشان ما صاحب تفکر نیستند. یعنی اگر از آنها بپرسید که تابلوی شما متعلق به جریان سنتی است یا مدرن و یا به کدام یک تمایل دارید، جوابی ندارند. نقاش نمی‌تواند جوابی بدهد و تحلیلی روی کارش بگذارد. صرفا کاری را دیده‌از آن خوشش آمده و بعد سعی کرده شبیه به آن کار کند یا از رنگ‌های مشابه در کارش بهره‌برد.

■ **این سر در گمی و صاحب ایده نبودن از کجا می‌آید؟ فکر می‌کنید مثلا ویژگی این نسل است یا از آکادمی می‌آید یا…**

این از یک نوع سر گردانی نسل جدید می‌آید. نسل جدید تقریبا راتکلیف است؛ نمی‌داند که در این اقلیم ماندگار است یا رفتنی. برای همین خیلی التفاتی ندارد که در کجاست و نسبت خودش با جهان رانمی‌داند.

■ **درباره کارهای اخیر شما، می‌توانیم بگویم که انتزاعی هستند؟**

کارهای اخیر من را می‌شود در دسته کارهای انتزاعی جا داد؛ زیرا هنر ایرانی غیر از این هم نیست. ماهیچ وقت در هنر ایرانی راتالیسم داشت‌ایم. آن دوره‌ای هم که کمال‌الملک یا دیگران کار کردند، جریان وارداتی به آنها مسلط شده. هنر ما از بدو امر انتزاعی است، کارهای هخامنشی و ساسانی تا ساسانی را ببینید؛ انتزاع خصوصا در دوره اسلامی در اوج خودش است. در دوره صفویه شاهکار است و در دوره قاجار هم اوج دیگری از این هنر را می‌بینیم که بسیار عجیب و انتزاع به شدت قوی است. در دوره پهلوی هم بارترین شیوه نقاشی همان مکتب سقاخانه است که آن هم انتزاعی است.

■ **مجموعه اخیر تان را خودتان نزدیک به کارهای حجمی می‌بینید یا معتقدید که نوعی نقاشی است با تکنیک‌های ویژه‌تر؟**

ببینید هر هنرمندی به‌مرور می‌تالش با خلق و خو، عادات و طبیعتش هماهنگ می‌شود. من خودم همیشه دوست داشتم که کار مجسمه یا نقش بر جسته انجام دهم، در واقع کار کی که با جسمیت سر و کار داشته باشد، بنابراین فعلا در اینجا ایستادم و در حال نقاشی کردن با این شیوه هستم. این شیوه فعلا مرا راضی نگه داشته تا بعد ببینم چه اتفاقی می‌افتد.

■ **چه خبر از نمایشگاه تازه؟**

نمایشگاه اخیر من چند ماهی است که تمام شده‌است. آن نمایشگاه حاصل سال‌ز حمت و تلاش من بود. این روزها هم در حال کار کردن هستم، آن شالانه در آینده باید دید می‌توانم نمایشگاه بگذارم یا خیر.

من اعتقاد دارم که وظیفه‌و کار هنر –خصوصا نقاشی– حرف زدن نیست. حرف زدن در جاهای دیگر باید اتفاق بیفتد. در ادبیات، سینما و شاخه‌های دیگری که با ادبیات سر و کار دار، موضوع حرف‌زدن بیشتر مطرح است. نقاشی زبان خاص خودش را دارد که بیشتر با جنبه‌های زیباشناسانه همراه است. متأسفانه ما از آغاز انقلاب شاهد این بودیم که یک نوع نگاه چپ و دگراندیش به هنر ما القا شد و هنر ما اساسا به سمت گرایش‌های سیاسی رفت. این نگاه از نظر من نگاه درستی به هنر نیست. من خودم هم دچار این مرض شدم. اوایل انقلاب فکر می‌کردیم باید مثل مکزیک نقاشی کنیم؛ مثل شوروی و هنرمندان چنین نقاشی کنیم. متأسفانه این نگاه از جانب جریان‌های چپ به هنرمندانی که در عرصه انقلاب حضور داشتند، القا شد و انتخاب این شیوه به‌نظر من ناآگاهانه بود. اگر مانقالایی کردیم که مبتنی بر یک نگرش بود و این نگرش غالب هم اسلامی –ایرانی بود، قاعدتا هنر ما باید به سمت آنچه می‌رفت که در جریان مکتب سقاخانه اتفاق افتاد. متأسفانه خودما و جریان‌های دیگر به‌سرعت از انقلابی برویم. هنر انقلابی هم همان چیزی است که در کشور‌های انقلاب شده مثل مکزیک، اسپانیا یا شوروی اتفاق افتاده. اگر ما به اندیشه و فرهنگ ایرانی– اسلامی مسلح بودیم، باید نزدیک‌ترین راه که همان مکتب سقاخانه بود را ادامه می‌دادیم. به این خاطر که این جریان هم نسبتا مدرن بود، هم مذهبی بود و هم روزآمد می‌شد؛ یک آگاهی همان تجربیات را تداوم بخشید و آن را به دهه ۶۰ که هنر انقلاب بود، تبدیل کرد که این اتفاق نیفتاد.

■ **فکر می‌کنید امروز جریان‌های حاکم نقاشی، کدام جریان‌ها هستند؟ نقاشان این روزها در کارهای شان به چه سمت و سویی می‌روند؟**
متأسفانه این روزها وقتی به گالری‌های می‌روم و کارهای نقاشان را می‌بینم، احساس می‌کنم که خیلی سر در گم هستند. به نظر می‌رسد در یک بلا تکنیکی صرف به سر می‌برند و نمی‌دانند در حال انجام چه کاری هستند. به نظر می‌رسد که دو گرایش بیشتر وجود ندارد؛ مدرنیته و گرایش‌های سنتی. یا پست‌مدرنیسمی که می‌شود هر دو نگاه را در آن دید. این دو اتفاق هنوز به درستی نیفتاده‌اند. یعنی اگر ما بخواهیم بعد از جریان سقاخانه روی یک جریانی دست بگذاریم که در ایران تأثیر گذار بوده و صاحب اندیشه است، متأسفانه چیزی پیدا نمی‌کنیم.



مانلی صفری ۵